

کیهان

مجادله می‌تواند حق یا باطل باشد؛ چنان‌که پیامبر اکرم(ص) از سوی خدا مأمور می‌شود تا با «جدال احسن» مردمان را به راه الهی و دین حق دعوت کند، در حالی که باید از هرگونه مجادله بدون دلیل و برهان و کورگورانه پرهیز شود؛ زیرا مجادله به «باطل» است که انسان را از دستیابی به حق و حقیقت باز می‌دارد.

البته در مجادله به حق نیز باید مراعات اموری را کرد و اگر نتوان به بهترین شیوه مجادله کرد، بهتر آن است که مجادله حق و عالمانه را ترک کرد تا نه تنها با احسان و اکرام با دیگران رویه‌رو شود و معاشرت کرده زیرا اصولاً جدال و مجادله، گفت‌وگوی همراه با نزاع و تخاصم در راستای غلبه یک طرف بر دیگری به قصد منصرف کردن وی از رأی و نظرش است که گاه شخص را در شرایطی قرار می‌دهد تا از شخصیت خویش و عقایدش به هر نحو شده دفاع کند و مقاومت آن را برمی‌انگیزد.

از نظر قرآن، یکی از ویژگی‌های خلقتی انسان همانند عسول و جهول و ظلمون بودن، مجادله است؛ زیرا خدا می‌فرماید: کَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْئٍ جَدَلًا؛ انسان بیشترین مجادله‌گر است.(کهف، آیه ۵۴) از همین رو مؤمنان باید همان‌گونه که به اصلاح و تزکیه نفس پرداخته و صفات خلقتی خویش از عجله و جهل و ظلم را اصلاح می‌کنند، باید

از نظر قرآن، هر چند که مجادله عالمانه و حق، جایز و رواست ولی ترک آن بهتر است مگر آنکه در راستای احقاق حق و دعوت و تبلیغ دین باشد.

به اصلاح این امر بپردازند و مجادله‌گری را ترک کنند یا اگر بخواهند انجام دهند، مجادله به احسن داشته باشند که نوعی رفتار کریمانه برخاسته از مکارم اخلاقی است که در مؤمنان ایجاد شده و شاکله آنها را شکل داده است.(نحل، آیه ۱۲۵) به سخن دیگر، از نظر قرآن، هر چند که مجادله عالمانه و حق، جایز و رواست، ولی ترک آن بهتر است مگر آنکه در راستای احقاق حق و دعوت و تبلیغ دین، پس از دعوت به راه حق با حکمت و موعظه، به مجادله احسن بپردازد.(همان) باید در آموزه‌های قرآنی افزون بر مشتقات واژه «جدل» از واژگانی دیگر چون «هراء» و «خصم» نیز برای مفهوم مجادله استفاده شده است. بنابراین کسی که بخواهد درباره نگاه قرآن به موضوع مجادله تحقیق کند، باید به این واژگان و مشتقات آن هم توجه داشته باشد.

توصیه قرآن به جدال احسن

پیامبر(ص) در مقام تبلیغ و دعوت مأمور می‌شود تا از جدال احسن بهره گیرد(نحل، آیه ۱۲۵)؛ زیرا مخالفان دعوت، بر عقاید و رفتار خویش اصرار دارند و ایجاد تغییر در فلسفه

و سبک زندگی دیگری که شاکله‌اش شده، نیازمند جدال و عقلایت و بهره‌گیری از بهترین شیوه است.(همان) در این روش می‌بایست با بهره‌گیری از اصول و اعتقاد مشترک که عقل فطری هر انسانی آن را می‌شناسد و بدان گرایش دارد، قلب بیمار و سرده را درمان کرده و حیات جدید بخشید.

از همین رو پیامبر(ص) همواره با تأکید بر اصول و عقاید مشترک انسانی به حق و حقیقت دعوت می‌کند که در دین اسلام به عنوان دین فطری بر آن تأکید شده است.(عنکبوت، بگوینم

این روایت نشان می‌دهد که حتی در بیان معارف نیز باید تناسب ظرفیت‌ها رعایت شود.

از همین رو، امامان معصوم(ع) گاه علوم خویش را تنها برای خواص اصحاب بازگو می‌کردند. جابر بن یزید جعفی می‌گوید:«إمام باقر(ع)به من هفتاد هزار حدیث آموخت و فرمود به کسی اظهار نکنی، جابر گفت: عرض کردم آقا، فدایت شوم بار سنگینی بر من نهاده‌ای از این اسرار که به من سپردی و فرموده‌ای به کسی نگویم.

گاهی از اوقات چنان سینام به جوش می‌آید که حالت شبیه جنون به من دست می‌دهد، فرمود: هر وقت چنین شدد برو به‌طرف گورستان و گودالی بکن سرت را درون آن گودال قرار ده بگو محمد بن علی چنین و چنان گفت!»^(۱) امیرالمؤمنین(ع) نیز در جمله‌ای برعکس فرمودند: «در این سینه من دانش انبوه و فراوانی است، اگر حاملانی می‌یافتم.»^(۲)

این سخنان نشان می‌دهد که علم، همچون امانت است و در اختیار نهادن آن نزد ناهلان، خیانتی به دانش است؛ بنابراین، هر چند آموزش علم در اصل امری نیکوست، اما در صورتی‌که مخاطب ظرفیت پذیرش یا سلامت در استفاده نداشته‌باشد، کتمان آن پسندیده است.

۳. کتمان سرّ

از دیگر مصادیق «کتمان ممدوح» در روایات، نهان داشتن اسرار شخصی و خاندانی است که یکی از شاخصه‌های مهم آنچیز در زندگی است؛ به خصوص، را در معرض اطلاع دیگران می‌گذارند. حال‌آنکه در آموزه‌های اهل‌بیت چنین رفتاری ناپسند شمرده شده و بر رازداری تأکید شده است. در حدیثی از امیرالمؤمنین(ع) بیان شده که:«مَنْ كَتَمَ سِرَّ كَثَلَتِ الْخِيَرَةُ فِي يَدَيْهِ»^(۳) هر کس راز خود را نهان دارد اختیارش به دست خود او است.»

مؤمن نباید همواره سفره دل خویش را نزد هرکسی بگشاید و گرفتاری‌های خود را آشکار کند. این امر نه‌تنها موجب کاهش عزت‌نفس و ضعف شخصیت در برابر دیگران می‌شود، بلکه چهپسدا دستمای سوءاستفاده اطرافیان قرار گیرد. اما براقبار(ع)در حدیثی فرموده‌اند: چهار چیز از ذخایر نیکی‌ها است: نهان داشتن حاجت و نیاز، نهان داشتن صدقه، نهان داشتن درد و بیماری و نهان داشتن مصیبت و گرفتاری.»

در حدیث دیگری امام صادق(ع)به اهمیت تقیه چنین تصریح کرده‌اند: «عَلَيْكُمْ بِالْتَقِيَةِ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِمَّا مَنَ لَمْ يَتَغَيَّلْهُ شَيْعَرًا وَدَانَاةً مَعْنٍ مِّنْ يَّمْنَعُهُ لَتَكُونُ سَجِيَّةً مَعْنٍ مِّنْ يَحْجِزُهُ»^(۱) به شما یاد به تقیه؛از مانیست کسی که تقیه را در برابر کسی که از ضررش آسوده است انجام نمی‌دهد تا عاتش شود در برابر کسی که از او می‌ترسد و حذر دارد.»

این حدیث نشان می‌دهد که کتمان تقیه در شرایط خاص، نه‌تنها امری مجاز، بلکه باید به یک عادت و خوی مؤمن تبدیل شود تا بتواند در موقعیت‌های دشوار، جان، مال و ایمان خود را از آسیب محفوظ بدارد.

البته باید توجه داشت که تقیه نیز حدود و مرزهایی دارد. از جمله آنکه اگر تقیه موجب آسیب رساندن به دیگران یا پامال شدن حقی بزرگ شود، روا نخواهد بود. چنان‌که در کتب روایی آمده است، تقیه زمانی مشروع است که حفظ جان و دین مؤمن در میان باشد و نه آن‌گاه‌که به نابودی حقوق

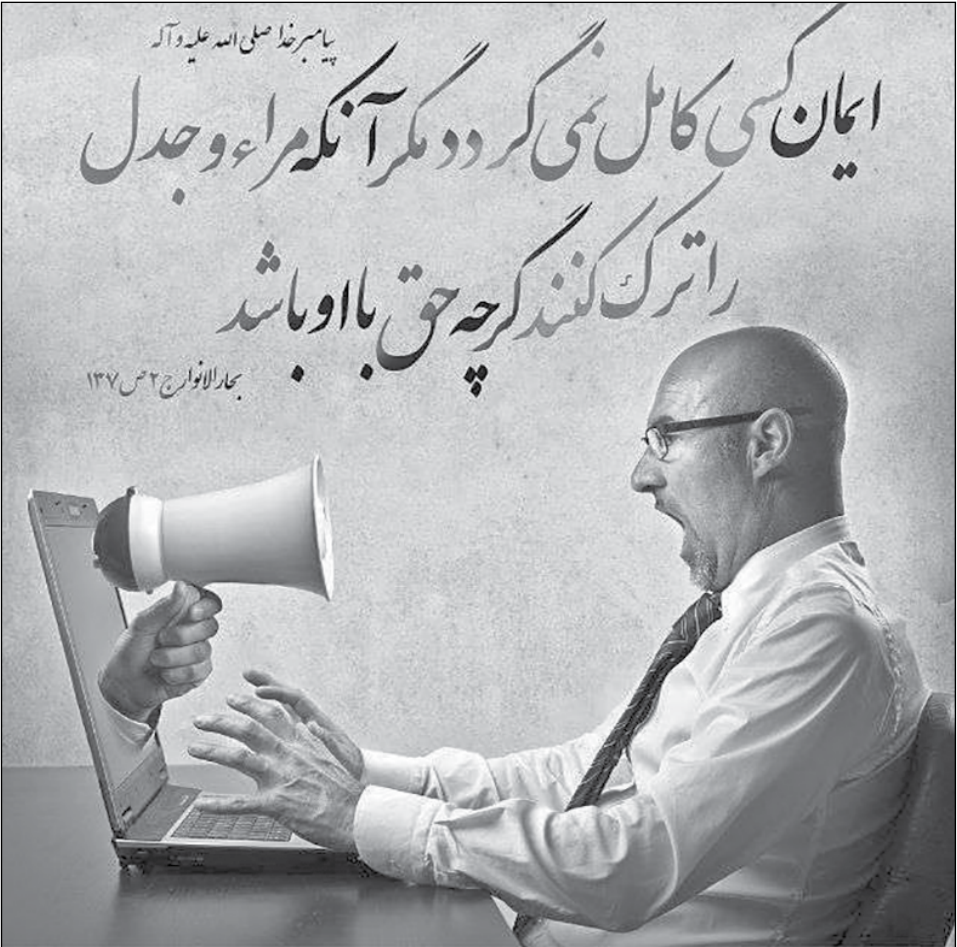
۱. جان دیگران نیجاسد.

۲. جان دیگران به قدر ضرورت

از دیگر مصادیق «کتمان ممدوح»، نهان داشتن دانش

در موقعیت‌هایی است که ارائه آن به دیگران مفسده به دنبال دارد. تعلیم علم، هرچند از بزرگ‌ترین عبادات و صدقات جاریه دانسته شده، اما بدون دین و شرط، درست نیست. آموزگار

جدال و مجادله از نگاه اسلام



آیه ۴۶: مؤمنون، آیات ۸۴ تا ۹۰؛ رعد، آیه ۱۶) البته زمانی مجادله «احسن» صورت می‌گیرد که قبل از آن دعوت حکیمانه و موعظه حسنه انجام شده باشد.(نحل، آیه ۱۲۵) پس اگر این دو روش تأثیری نگذاشت و طرف مقابل اصرار بر عقائد باطل خود داشت، با مراجعه به اصول و اعتقاد مشترک با او مجادله می‌شود تا او را بیدار کرد و بر اساس همان اصول اعتقادی حقیقت را بر او آشکار ساخت.(همان) البته بر اساس آموزه‌های قرآن، مجادله احسن با مخالفان از مشرکان یا حتی اهل کتاب که بر اساس اصول مشترک

انجام می‌شود تا زمانی جایز است که به «ظلم» نرسد و مثلاً حدود اخلاقی و انسانی رعایت شود؛ اما وقتی طرف مقابل حدود را مراعات نمی‌کند و مثلاً اهانت می‌کند، ادامه مجادله احسن جایز نیست و می‌بایست ترک مجادله شود. (عنکبوت، آیه ۴۶)

آثار زیانبار مجادله

هر چند که مجادله حق از نظر محتوا و روش جایز و روا است، ولی بهتر است که آن را نیز کنار بگذارند، به ویژه در محیط‌های خاص همچون حج که اجتماع عبادی است(بقره، آیه ۱۹۷) و اگر لازم است در مقام احقاق حق به ویژه دعوت و تبلیغ دین از مجادله بهره گرفته شود، باید پس از حکمت و موعظه تنها از «جدال احسن» بهره گرفته شود(نحل، آیه ۱۲۵)؛ زیرا جدال احسن مبتنی بر علم و منطق و دلیل محکم و استوار است که با بهترین شیوه با بهره‌گیری از اصول و عقاید مشترک معقول و مقبول طرف مقابل که همان اصول عقلانی فطری است، با مراعات مدارا و رعایت درایت و فهم مخاطب در راستای هدایت به حق و دین اسلام، انجام می‌شود.(نحل، آیه ۱۲۵؛ عنکبوت، آیه ۴۶؛ حج، آیات ۶۷ و ۶۸)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) ضمن تکهوش از مجادله به زبان‌های آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ذُرُوا المِرَّةَ فَإِنَّ المَوْمِنَ لَا يُعَارِي، ذُرُوا المِرَّةَ فَإِنَّ المِرَّةَ فَإِنَّ المَعْمَارِي قد تَمَتَّ حَسْبَارَتُهُ؛ مجادله را رها کنید؛ زیرا مؤمن مجادله نمی‌کند، مجادله را رها کنید؛ زیرا مجادله‌گر قطعاً زبانی می‌بیند.(بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۲۸، ص ۵۴)

امیرمؤمنان(ع) نیز می‌فرماید: إِيَّاكُمْ و المِرَّةَ و الخصومةُ؛ فإِنَّهُمَا يُعْرِضَانِ القُلُوبَ عَلَى الإِخْوَانِ، وَ يُنْبِئُ عَلَيْهِمَا التَّفَاقُ؛ از مجادله و ستیزه کردن پرهیزید؛ زیرا این دو کار دل‌ها را نسبت به برادران بیمار می‌کنند و نفاق می‌رویند.(الکافی، ج ۲، ص ۳۰۰، حدیث ۱)

اگر لازم است در مقام احقاق حق به ویژه دعوت و تبلیغ دین از مجادله بهره گرفته شود، باید پس از حکمت و موعظه تنها از «جدال احسن» بهره گرفته شود؛ زیرا جدال احسن مبتنی بر علم و منطق و دلیل محکم و استوار است که با بهترین شیوه با بهره‌گیری از اصول و عقاید مشترک معقول و مقبول طرف مقابل که همان اصول عقلانی است، با مراعات مدارا و رعایت درایت و فهم مخاطب در راستای هدایت به حق و دین اسلام، انجام می‌شود.

اصولاً جدال حتی جدال حق نوعی خصومت و درگیری کلامی است که هریک از دو طرف متخاصم تلاش می‌کند تا حارف خویش از حق یا باطل به کرسی بنشاند و خصم را مغلوب دیدگاه و نظر و رأی خویش کند. از همین رو ممکن است که مجادلات به درگیری کلامی چنان دامن زند که پرده‌های حرمت و حریم دریده شود و اهانت و توهین و تحقیر و تمسخر و مانند آن انجام شود؛ حضرت علی(ع) نسبت به این تأثیر منفی توجه می‌دهد و می‌فرماید: مَنْ ضَمَّنْ بَعْضُهُ قَلْبُهُ الذُّعْرَ المِرَّةَ؛ هر که آبروی خود را می‌خواهد، باید

مجادله را رها کند.(نهج البلاغة: حکمت ۲۶۲) از همین رو جدال را بذر شر می‌دانند که از آن چیزی جز شر نمی‌رودید؛ امیرمؤمنان می‌فرماید:المِرَّةُ بَذْرُ الشَّرِّ؛ مجادله، بذر شر است. (غرر الحکم: ۲۹۳)

اصولاً کسی که به درجه یقین علمی رسیده باشد، کمتر دنبال اموری می‌رود که آثار زیانباری دارد. لذا حتی در امور حق و علمی مجادله نمی‌کند؛ زیرا رزایش از سودش بیشتر است. بر اساس آموزه‌های قرآن، انسان باید اهل درایت باشد و با کرامت و بزرگواری از کنار بسیاری از امور و افراد بگذرد؛ چنان‌که بندگان مقرب و خاص الهی این‌گونه هستند.(فرقان، آیات ۶۲ تا ۷۵)

مؤمن عاقل و عالم نسبت به افرادی ترک مجادله حتی مجادله به حق می‌کند؛ امیرمؤمنان(ع) نسبت به جدال با شش گروه هشدار داده و می‌فرماید: سَبَّةٌ لَا يُعَامَرُونَ؛ الفقیه، و الزَّیْنِیَّ و النُّنَیَّ و البَذَّیَّ و المِرَّةَ و الضَّیَّیَّ؛ شش کسند که با آنها مجادله نشاید: فقیه، رئیس، فرومایه، بد زبان، زن و کودک.(غرر الحکم: ۵۶۳۴)

امام صادق(ع) می‌فرماید: وَصِيَّةٌ وَرَقَةٌ بِنِ نَوْفَلٍ لَخَدِيجَةُ بنتِ خُوَيْلِدٍ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهَا يَقُولُ لَهَا: يَا بِنْتَ أَخِي، لَا تُعَارِي جَاهِلًا و لَا عَلَمًا؛ فَإِنَّكَ مَتَى مَارَيْتَ جَاهِلًا أَدَاكَ، وَ مَتَى مَارَيْتَ عَلَمًا مَنَعَكَ عِلْمُهُ؛ و رَقَةٌ بِنِ نَوْفَلٍ هِرْگَاهِ نَزْدَ خَدِيجَةَ دخترِ خُوَيْلِدِ می رفت، به او سفارش می کرد: ای دختر برادرِ ما با نادان و دانا مجادله مکن؛ زیرا اگر با نادان مجادله کنی، تو را آلتُوار، می آزد و اگر با دانا مجادله کنی، دانش خود را از تو دریغ می‌دارد.(الأمالی للطوسی، ص ۳۰۲، حدیث ۵۹۸)

امام صادق(ع) نیز ضمن تکهوش جدال به آثار آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: إِيْسَاك و المِرَّةُ؛ فَإِنَّهُ يُحِبُّ عَمَلَكُمْ، و إِيَّاكَ و الجَهْلَ؛ فَإِنَّهُ يُؤَيِّقُكَ، و إِيَّاكَ و كَثْرَةَ الخصومات؛ فإِنَّهَا تُبْعِدُكَ مِنَ الله؛ از مجادله کردن پرهیز؛ که این کار عمل

اگر لازم است در مقام احقاق حق به ویژه دعوت و تبلیغ دین از مجادله بهره گرفته شود، باید پس از حکمت و موعظه تنها از «جدال احسن» بهره گرفته شود؛ زیرا جدال احسن مبتنی بر علم و منطق و دلیل محکم و استوار است که با بهترین شیوه با بهره‌گیری از اصول و عقاید مشترک معقول و مقبول طرف مقابل که همان اصول عقلانی است، با مراعات مدارا و رعایت درایت و فهم مخاطب در راستای هدایت به حق و دین اسلام، انجام می‌شود.

تسو را بر باد می‌دهد و از جرّ و بحث کردن پرهیز؛ که این کار تو را هلاک می‌گرداند و زیاد ستیزه مکن؛ زیرا که تو را از خود دور می‌کند.(تحف العقول، ص ۳۰۹)

امام هادی(ع) به آثار زیانبار جدال اشاره می‌کند و می‌فرماید:المِرَّةُ تُبْعِثُ الضَّالَّةَ القَدِيمَةَ، وَ تُحِلُّ الْعَقْدَةَ الوُثْقِيَّةَ، وَ أَقْلَ مَا فِيهِ أَنْ تَكُونَ فِيهِ الْعُقَابَةُ، و الْعُقَابَةُ لِسُنِّ أسبابِ القطيعة؛ مجادله کردن، دوستی دیرین را از بین می‌برد و پیوند استوار را از هم می‌گسلد و کمترین چیزی که در مجادله هست، چیره‌جویی است و چیره‌جویی، خود عامل

۱. کتمان حق

یکی از نمونه‌های کتمان مذموم در متون دینی، پنهان داشتن حقایق است. همان‌گونه که «تقیه» برای حفظ جان و دین در برابر دشمنان لازم شمرده شده، درجایی که فرد یا جامعه نیازمند هدایت و آشکار شدن حقیقت باشد، کتمان حق، امری ناپسند و گناهی بزرگ به شمار می‌رود. قرآن کریم در موارد متعددی بر زشتی این کار تأکید کرده است.

ازجمله در آیه ۴۲ سوره بقره می‌فرماید: «و حق را با باطل مخلوط نکنید انا تشخیص‌دادنشان بر مردم جویای حق دشوار نشودا و حق را که قرآن و پیامبر است ادرحالی‌که می‌داید او می‌نسانید، از مردم ادرحالی‌که نپسند.» بنابراین، «کتمان حق» به‌معنای امتناع از گفتن حقیقت آشکار به کسانی است که استحقاق شنیدن آن را دارند و این عمل در قرآن بشدت نهی شده است.

چنین کتمانی، برخلاف کتمان ممدوح، به‌جای آنکه نشانه حکمت و صیانت باشد، موجب تباهی و ظلم به جامعه خواهد شد.

۲. کتمان علم از اهلش

در بخش قبل بیان شد که فرد مؤمن باید علم خود را با ملاحظه ظرفیت دیگران بیان کند و از افشای آن به ناهلان پرهیزده؛ اما برعکس، کتمان علم از کسی که شایستگی و ظرفیت دریافت آن را دارد، امری مذموم است.

بر اساس روایات، آموزش و انتقال علم به دیگران نه‌تنها یک فضیلت است، بلکه زکات علم نیز به شمار می‌رود. پیامبر اکرم (ص)در روایتی فرموده‌اند: «زَكَاةُ الْعِلْمِ تَعْلِيمُهُ مَنْ لَا يَعْلَمُهُ،^(۱) زکات دانش، آموختن آن است به کسی که نمی‌داند.»

آن حضرت در حدیثی دیگر می‌فرماید:«يُمَّا رَجُلٌ آتَاهُ اللهَ عِلْمًا فَكَتَمَهُ وَ هُوَ يَعْلَمُهُ، لَقِيَ اللهَ (عَزَّ وَ جَلَّ) يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْجِمًا بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ»^(۲) هر کسی که خداوند به او دانشی دهد و او آن را، بایکسگی می‌داند، مخفی نگه دارد، در روز قیامت در حالی که لگامی از آتش بر او زده شده است خداوند عز و جل را دیدار کند.

همان‌طور که در بخش ممدوح بیان شد، نباید علم را به هرکسی افشا کرد.

این روایت‌ها مرز میان کتمان ممدوح و کتمان مذموم علم را روشن می‌کند: پنهان‌داشتن علم برای افراد ناهل ممدوح است، اما نگه‌داشتن آن از اهلش و کسبی که به آن نیازمند و شایسته است، مذموم و موجب عقوبت الهی است.

۳. کتمان حقوق سایرین

یکی دیگر از مصادیق «کتمان مذموم»، پنهان کردن حقوق دیگران است. این امر شامل مواردی است که فرد از شهادت دادن حق دیگران امتناع می‌کند یا از بیان اقبعت‌ها برای جلوگیری از تضییع حق آنان سر باز می‌زند.

رسول اکرم در حدیثی هشدار می‌دهند:«مَنْ كَتَمَ شَهَادَةً سَمِعِينَ حَسَنَةً وَ الْمَذْبَعِ بِالشَّيْئَةِ مَخْذُولٌ وَ الْمُسْتَشِيرُ بِالشَّيْئَةِ مَغْفُولٌ لَهُ»^(۱) نهان داشتن کردار نیک برابر هفتاد حسنه است و آن که کردار بد را افشا نرسد سزاوارکند است و آن که کردار

خوب تفرقه‌الخلق را پاشیم و نَسِیم»^(۲)

بررسی روایات نشان می‌دهد که کتمان در اندیشه دینی، رفتاری مطلق و یکسویه نیست؛ بلکه بسته به موضوع و پیامدهای آن، گاه در زمره فضائل و گاه در شمار ردائیل اخلاقی قرار می‌گیرد. کتمان در قلمرو فردی و عبادی، ششانه اخلاص و رازپوشی ممدوح است. در حالی‌که کتمان در عرصه اجتماعی و حقوقی زمینه‌ساز فساد و تضییع حقوق مردم بوده و امری مذموم تلقی شده است.

در بخش قبل بیان شد که فرد مؤمن باید علم خود را با ملاحظه ظرفیت دیگران بیان کند و از افشای آن به ناهلان پرهیزده؛ اما برعکس، کتمان علم از کسی که شایستگی و ظرفیت دریافت آن را دارد، امری مذموم است.

چنین کتمانی، برخلاف کتمان ممدوح، به‌جای آنکه نشانه حکمت و صیانت باشد، موجب تباهی و ظلم به جامعه خواهد شد.

۲. کتمان علم از اهلش

در بخش قبل بیان شد که فرد مؤمن باید علم خود را با ملاحظه ظرفیت دیگران بیان کند و از افشای آن به ناهلان پرهیزده؛ اما برعکس، کتمان علم از کسی که شایستگی و ظرفیت دریافت آن را دارد، امری مذموم است.

بر اساس روایات، آموزش و انتقال علم به دیگران نه‌تنها یک فضیلت است، بلکه زکات علم نیز به شمار می‌رود. پیامبر اکرم (ص)در روایتی فرموده‌اند: «زَكَاةُ الْعِلْمِ تَعْلِيمُهُ مَنْ لَا يَعْلَمُهُ،^(۱) زکات دانش، آموختن آن است به کسی که نمی‌داند.»

آن حضرت در حدیثی دیگر می‌فرماید:«يُمَّا رَجُلٌ آتَاهُ اللهَ عِلْمًا فَكَتَمَهُ وَ هُوَ يَعْلَمُهُ، لَقِيَ اللهَ (عَزَّ وَ جَلَّ) يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْجِمًا بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ»^(۲) هر کسی که خداوند به او دانشی دهد و او آن را، بایکسگی می‌داند، مخفی نگه دارد، در روز قیامت در حالی که لگامی از آتش بر او زده شده است خداوند عز و جل را دیدار کند.

همان‌طور که در بخش ممدوح بیان شد، نباید علم را به هرکسی افشا کرد.

این روایت‌ها مرز میان کتمان ممدوح و کتمان مذموم علم را روشن می‌کند: پنهان‌داشتن علم برای افراد ناهل ممدوح است، اما نگه‌داشتن آن از اهلش و کسبی که به آن نیازمند و شایسته است، مذموم و موجب عقوبت الهی است.

چنین کتمانی، برخلاف کتمان ممدوح، به‌جای آنکه نشانه حکمت و صیانت باشد، موجب تباهی و ظلم به جامعه خواهد شد.

این روایت‌ها مرز میان کتمان ممدوح و کتمان مذموم علم را روشن می‌کند: پنهان‌داشتن علم برای افراد ناهل ممدوح است، اما نگه‌داشتن آن از اهلش و کسبی که به آن نیازمند و شایسته است، مذموم و موجب عقوبت الهی است.

چنین کتمانی، برخلاف کتمان ممدوح، به‌جای آنکه نشانه حکمت و صیانت باشد، موجب تباهی و ظلم به جامعه خواهد شد.

این روایت‌ها مرز میان کتمان ممدوح و کتمان مذموم علم را روشن می‌کند: پنهان‌داشتن علم برای افراد ناهل ممدوح است، اما نگه‌داشتن آن از اهلش و کسبی که به آن نیازمند و شایسته است، مذموم و موجب عقوبت الهی است.

چنین کتمانی، برخلاف کتمان ممدوح، به‌جای آنکه نشانه حکمت و صیانت باشد، موجب تباهی و ظلم به جامعه خواهد شد.

این روایت‌ها مرز میان کتمان ممدوح و کتمان مذموم علم را روشن می‌کند: پنهان‌داشتن علم برای افراد ناهل ممدوح است، اما نگه‌داشتن آن از اهلش و کسبی که به آن نیازمند و شایسته است، مذموم و موجب عقوبت الهی است.

چنین کتمانی، برخلاف کتمان ممدوح، به‌جای آنکه نشانه حکمت و صیانت باشد، موجب تباهی و ظلم به جامعه خواهد شد.

این روایت‌ها مرز میان کتمان ممدوح و کتمان مذموم علم را روشن می‌کند: پنهان‌داشتن علم برای افراد ناهل ممدوح است، اما نگه‌داشتن آن از اهلش و کسبی که به آن نیازمند و شایسته است، مذموم و موجب عقوبت الهی است.

چنین کتمانی، برخلاف کتمان ممدوح، به‌جای آنکه نشانه حکمت و صیانت باشد، موجب تباهی و ظلم به جامعه خواهد شد.

این روایت‌ها مرز میان کتمان ممدوح و کتمان مذموم علم را روشن می‌کند: پنهان‌داشتن علم برای افراد ناهل ممدوح است، اما نگه‌داشتن آن از اهلش و کسبی که به آن نیازمند و شایسته است، مذموم و موجب عقوبت الهی است.

چنین کتمانی، برخلاف کتمان ممدوح، به‌جای آنکه نشانه حکمت و صیانت باشد، موجب تباهی و ظلم به جامعه خواهد شد.

این روایت‌ها مرز میان کتمان ممدوح و کتمان مذموم علم را روشن می‌کند: پنهان‌داشتن علم برای افراد ناهل ممدوح است، اما نگه‌داشتن آن از اهلش و کسبی که به آن نیازمند و شایسته است، مذموم و موجب عقوبت الهی است.

چنین کتمانی، برخلاف کتمان ممدوح، به‌جای آنکه نشانه حکمت و صیانت باشد، موجب تباهی و ظلم به جامعه خواهد شد.

این روایت‌ها مرز میان کتمان ممدوح و کتمان مذموم علم را روشن می‌کند: پنهان‌داشتن علم برای افراد ناهل ممدوح است، اما نگه‌داشتن آن از اهلش و کسبی که به آن نیازمند و شایسته است، مذموم و موجب عقوبت الهی است.

چنین کتمانی، برخلاف کتمان ممدوح، به‌جای آنکه نشانه حکمت و صیانت باشد، موجب تباهی و ظلم به جامعه خواهد شد.

این روایت‌ها مرز میان کتمان ممدوح و کتمان مذموم علم را روشن می‌کند: پنهان‌داشتن علم برای افراد ناهل ممدوح است، اما نگه‌داشتن آن از اهلش و کسبی که به آن نیازمند و شایسته است، مذموم و موجب عقوبت الهی است.

چنین کتمانی، برخلاف کتمان ممدوح، به‌جای آنکه نشانه حکمت و صیانت باشد، موجب تباهی و ظلم به جامعه خواهد شد.

این روایت‌ها مرز میان کتمان ممدوح و کتمان مذموم علم را روشن می‌کند: پنهان‌داشتن علم برای افراد ناهل ممدوح است، اما نگه‌داشتن آن از اهلش و کسبی که به آن نیازمند و شایسته است، مذموم و موجب عقوبت الهی است.

چنین کتمانی، برخلاف کتمان ممدوح، به‌جای آنکه نشانه حکمت و صیانت باشد، موجب تباهی و ظلم به جامعه خواهد شد.

این روایت‌ها مرز میان کتمان ممدوح و کتمان مذموم علم را روشن می‌کند: پنهان‌داشتن علم برای افراد ناهل ممدوح است، اما نگه‌داشتن آن از اهلش و کسبی که به آن نیازمند و شایسته است، مذموم و موجب عقوبت الهی است.

چنین کتمانی، برخلاف کتمان ممدوح، به‌جای آنکه نشانه حکمت و صیانت باشد، موجب تباهی و ظلم به جامعه خواهد شد.

این روایت‌ها مرز میان کتمان ممدوح و کتمان مذموم علم را روشن می‌کند: پنهان‌داشتن علم برای افراد ناهل ممدوح است، اما نگه‌داشتن آن از اهلش و کسبی که به آن نیازمند و شایسته است، مذموم و موجب عقوبت الهی است.

چنین کتمانی، برخلاف کتمان ممدوح، به‌جای آنکه نشانه حکمت و صیانت باشد، موجب تباهی و ظلم به جامعه خواهد شد.

این روایت‌ها مرز میان کتمان ممدوح و کتمان مذموم علم را روشن می‌کند: پنهان‌داشتن علم برای افراد ناهل ممدوح است، اما نگه‌داشتن آن از اهلش و کسبی که به آن نیازمند و شایسته است، مذموم و موجب عقوبت الهی است.

چنین کتمانی، برخلاف کتمان ممدوح، به‌جای آنکه نشانه حکمت و صیانت باشد، موجب تباهی و ظلم به جامعه خواهد شد.

این روایت‌ها مرز میان کتمان ممدوح و کتمان مذموم علم را روشن می‌کند: پنهان‌داشتن علم برای افراد ناهل ممدوح است، اما نگه‌داشتن آن از اهلش و کسبی که به آن نیازمند و شایسته است، مذموم و موجب عقوبت الهی است.

چنین کتمانی، برخلاف کتمان ممدوح، به‌جای آنکه نشانه حکمت و صیانت باشد، موجب تباهی و ظلم به جامعه خواهد شد.

این روایت‌ها مرز میان کتمان ممدوح و کتمان مذموم علم را روشن می‌کند: پنهان‌داشتن علم برای افراد ناهل ممدوح است، اما نگه‌داشتن آن از اهلش و کسبی که به آن نیازمند و شایسته است، مذموم و موجب عقوبت الهی است.

چنین کتمانی، برخلاف کتمان ممدوح، به‌جای آنکه نشانه حکمت و صیانت باشد، موجب تباهی و ظلم به جامعه خواهد شد.

این روایت‌ها مرز میان کتمان ممدوح و کتمان مذموم علم را روشن می‌کند: پنهان‌داشتن علم برای افراد ناهل ممدوح است، اما نگه‌داشتن آن از اهلش و کسبی که به آن نیازمند و شایسته است، مذموم و موجب عقوبت الهی است.

چنین کتمانی، برخلاف کتمان ممدوح، به‌جای آنکه نشانه حکمت و صیانت باشد، موجب تباهی و ظلم به جامعه خواهد شد.

این روایت‌ها مرز میان کتمان ممدوح و کتمان مذموم علم را روشن می‌کند: پنهان‌داشتن علم برای افراد ناهل ممدوح است، اما نگه‌داشتن آن از اهلش و کسبی که به آن نیازمند و شایسته است، مذموم و موجب عقوبت الهی است.

چنین کتمانی، برخلاف کتمان ممدوح، به‌جای آنکه نشانه حکمت و صیانت باشد، موجب تباهی و ظلم به جامعه خواهد شد.

این روایت‌ها مرز میان کتمان ممدوح و کتمان مذموم علم را روشن می‌کند: پنهان‌داشتن علم برای افراد ناهل ممدوح است، اما نگه‌داشتن آن از اهلش و کسبی که به آن نیازمند و شایسته است، مذموم و موجب عقوبت الهی است.

چنین کتمانی، برخلاف کتمان ممدوح، به‌جای آنکه نشانه حکمت و صیانت باشد، موجب تباهی و ظلم به جامعه خواهد شد.

این روایت‌ها مرز میان کتمان ممدوح و کتمان مذموم علم را روشن می‌کند: پنهان‌داشتن علم برای افراد ناهل ممدوح است، اما نگه‌داشتن آن از اهلش و کسبی که به آن نیازمند و شایسته است، مذموم و موجب عقوبت الهی است.

چنین کتمانی، برخلاف کتمان ممدوح، به‌جای آنکه نشانه حکمت و صیانت باشد، موجب تباهی و ظلم به جامعه خواهد شد.

این روایت‌ها مرز میان کتمان ممدوح و کتمان مذموم علم را روشن می‌کند: پنهان‌داشتن علم برای افراد ناهل ممدوح است، اما نگه‌داشتن آن از اهلش و کسبی که به آن نیازمند و شایسته است، مذموم و موجب عقوبت الهی است.

چنین کتمانی، برخلاف کتمان ممدوح، به‌جای آنکه نشانه حکمت و صیانت باشد، موجب تباهی و ظلم به جامعه خواهد شد.

این روایت‌ها مرز میان کتمان ممدوح و کتمان مذموم علم را روشن می‌کند: پنهان‌داشتن علم برای افراد ناهل ممدوح است، اما نگه‌داشتن آن از اهلش و کسبی که به آن نیازمند و شایسته است، مذموم و موجب عقوبت الهی است.

چنین کتمانی، برخلاف کتمان ممدوح، به‌جای آنکه نشانه حکمت و صیانت باشد، موجب تباهی و ظلم به جامعه خواهد شد.

این روایت‌ها مرز میان کتمان ممدوح و کتمان مذموم علم را روشن می‌کند: پنهان‌داشتن